



تمرین درس هفدهم صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۰

۱. رستگار = موفق مکتب = دبستان
 آراستی = زیبا کردی محفل = مجلس
 طبع = سرشت مصطفی = برگزیده
۲. الف) درست
 ب) نادرست: یعنی پادشاهی جهان، برازنده تو است.
 پ) نادرست: ضرب المثل نوش دارو پس از مرگ سهراب به معنی این است که کاری در زمان خودش انجام نشده است و دیگر آن کار فایده و اثر ندارد.

۳. الف) من اولین کسی هستم که از او پیروی می‌کنم. (تابع او می‌شوم).
 ب) زندگی انسان بدکار، کوتاه است و فراموش می‌شود.
 پ) موجب روشنی صورت می‌شود.
 ت) تو، هدایت و راهنمایی خودت را، همچون چراغی برای ما روشن کرده‌ای.

۴. محافل ← محفل علما ← عالیم
 دفاتر ← دفتر حکما ← حاکم

۵.

| متضادها | هم‌خانواده‌ها |
|------------------|---------------|
| حرام = حلال | عقل - عقلا |
| دروغ‌زن = راستگو | سکوت - ساکت |
| آغاز = فرجام | قانع - قناعت |

۶. الف) را به معنای «از» است.
 ب) را به معنای «از» است.
 پ) را به معنای «به» است.
 ت) را به معنای «برای» است.

۷. ستاره‌ی روشن ← ابوالفضل بیهقی

قصه‌های مجید ← هوشنگ مرادی کرمانی
 شعر نیایش ← نظامی

۸. می‌روم ≠ نروم هستیم ≠ نیستیم

۹. و - به - در - از - در

۱. الف) گزینه ی «۴»

ب) گزینه ی «۲»: «را» در این گزینه را به معنای «برای» است.

ب) گزینه ی «۳»

ت) گزینه ی «۲»: هدایت به چراغ تشبیه شده است.

۱۱. الف) کسی که شجاع است و محتاج ثروت و پادشاه نیست.

ب) یعنی ترس از کشته شدن ندارد و نجاع است.

ب) چون اگر پادشاه از نصیحت او خشمگین شود، نمی‌تواند به خواسته‌ی مادی و دنیایی‌اش از پادشاه، دست یابد.

ت) بازپاسخ

۱- از متن درس، بندهای را که هر دو واژه‌ی مشخص شده در آن به کار رفته است، پیدا کنید و بنویسید.

الف) وصیت، عزوجل:

گفت: وصیت می کنم شما را که ،خداى عزوجل، به یگانگی شناسید و وی را اطاعت دارید و بدانید که کردار زشت و نیکوی شما را می بیند و آنچه در دل دارید، می داند و زندگانی شما به فرمان اوست.

ب) زینهار، حرام:

نیکویی گویند و نیکوکاری کنید که ، خداى عزوجل، که آفرید شمارا بریا نیکى و زینهار تا بدى نکنید و از بدان دور باشید که بد کننده زندگانی کوتاه باشد و پارسا و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان، دور دارید.

۳- واژه های متضاد را در ابیات و عبارات های زیر بیابید.

الف) سخن در میان دو دشمن، چنان گویی که اگر دوست گردند، شرم زده نشوی. (سعدی)

ب) موج ز خود رفته ای، تیز خرامید و گفت: دشمن ≠ دوست
خودرفته ≠ خرامیدن

پ) هستم اگر می روم، گر نروم نیستم (اقبال لاهوری) هستم ≠ نیستم
میروم ≠ نروم

د) دوستان و دشمنان را می شناسم من دوستان ≠ دشمنان
زندگی را دوست دارم، مرگ را دشمن. (اخوان ثالث) زندگی ≠ مرگ
دوست ≠ دشمن

الف) سخن در میان دو دشمن، چنان گویی که اگر دوست

گردند شرم زده نشوی. (سعدی)

دشمن ≠ دوست

ب) موج ز خود رفته ای، تیز خرامید و گفت: هستم اگر

میروم، گر نروم نیستم. (اقبال لاهوری)

هستم ≠ نیستم

میروم ≠ نروم،

خودرفته ≠ خرامیدن

پ) دوستان و دشمنان را می شناسم من زندگی را دوست

دارم، مرگ را دشمن. (اخوان ثالث)

دوستان ≠ دشمنان

زندگی ≠ مرگ

دوست ≠ دشمن

نثر ساده امروزی

نثر کهن

من نخستین فردی باشم که
به او ایمان آورم.

نخست کسی، من باشم که
بدو گروم.

سخن خوب بگویند و آگاه
باشید تا بدی نکنید.

نیکویی گویند و زینهار بدی
نکنید.

همیشه به راستگویی
بپردازید.

راست گفتن پیشه کنید.

از دروغ گفتن دور باش چون...

دروغ تنها وسیله ایست برای بر هم زدن زندگی خود و دیگران که هیچکس با گفتن آن خشنود نشده و بعد ها با آشکار شدن حقیقت ، افراد دروغ گو فقط پشیمان و سرزنش شده و سعی میکنند تا حرف درست را بزنند اما دیگر کسی حرف آن ها را به راحتی باور نخواهند کرد ، چرا که حرف های او چیزی جز دروغ و تهمت نبوده و مشخص نیست فرد به درستی سعی در تغییر رفتارش داشته یا خیر .

جوابی دیگر: زمانی که کسی کار اشتباهی می‌کند، به جای اینکه عذرخواهی کند، دروغ، بهانه می‌آورد و موضوع را عوض می‌کند.

جوابی دیگر: انسان‌ها وقتی می‌خواهند کار اشتباهی انجام دهند، اول خود را توجیه می‌کنند و وقتی این کار اشتباه را انجام می‌دهند، به جای اینکه پشیمان شوند، می‌خواهند کار خود را پنهان کنند.

۲- مفهوم ضرب المثل «به پایان آمد این دفتر، حکایت

همچنان باقی است» را در یک بند توضیح دهید.

این مطالب به پایان رسید ولی واقعیت این است که اصل
موضوع هنوز تمام نشده است و باقی مانده و ما می توانیم
تنها بخشی از آن را بیان کنیم.

جوابی دیگر: این ضرب المثل به این منظور است که حرف های
زیادی برای گفتن وجود دارد؛ اما زمان کم است، حکایت و
داستان ما خیلی بیشتر از حجم این کتاب است و با اینکه این
کتاب تمام شد ولی می توانست مطالب و موضوعات زیادی در
آن جای بگیرد.

جوابی دیگر: اگر یک دفتر به پایان رسید، فکر نکنید که درس
تمام شده. به فکر این باشید که چقدر حکایت یا شعر ناگفته ای
باقی است و تمام نشده.

الف) گاهی «تا» مفهوم فاصله‌ی زمانی و مکانی را بیان می‌کند. به نمونه‌های زیر، توجه کنید:

■ از تهران تا شیراز فقط دشت و طبیعت را تماشا کردم.

■ از صبح تا شب، کار می‌کنیم.

ب) گاهی کلمه‌ی «تا» به مفهوم «وقتی که، زمانی که و همین که، برای اینکه» به کار می‌رود.

به نمونه‌های زیر، توجه کنید:

■ تا او را دیدم، همه‌ی پرسش‌ها را فراموش کردم.

■ خیلی دویدم که به موقع برسم؛ تا رسیدم، آنها رفته بودند.

پ) گاهی «تا» واحد شمارش هم هست. مثال:

■ او هر روز، بیست تا نان می‌گرفت.

■ به کتاب‌فروشی رفتیم و دو تا کتاب خریدیم.

ت) مفهوم «تا» را در هر یک از جمله‌های زیر، بنویسید.

✓ آنها دام و تله میگذارند تا تو را در دام بیندازند. ... برای

اینکه...

✓ میخواهم به مهدی کمک کنم تا درس‌هایش را بهتر یاد

بگیرد. ... برای اینکه...

✓ از شام تا سحر بیدار بود. ... فاصله زمانی...

✓ تا کنون چند تا کتاب خوانده‌ای؟ ... فاصله زمانی / واحد

شمارش...

✓ تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش. ... فاصله زمانی ...

